

An Analysis of Mīrzā Nā'inī's Plan for Opposing Despotism^{*}

Fardin Moradkhani 

Associate Professor of Public Law, Department of Law, Faculty of
Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran
Email: f.moradkhani@basu.ac.ir



Abstract

This study aims to outline the innovative framework proposed by Mīrzā Nā'inī against despotism. The Iranian Constitutional Movement sought to limit the absolute power wielded by the ruler of Iran at the time. Above all, this required theoretical foundations that could both demonstrate the necessity of limiting power and provide grounds for opposing despotism. It is in this context that Nā'inī's project can be understood. The central question is: through what framework and in what stages did Nā'inī articulate his opposition to despotism? The research method is descriptive-analytical, with primary emphasis placed on the text of *Tanbīh al-umma*. The study concludes that Nā'inī, through a subtle framework comprising seven stages, mounted a powerful attack against the concept of despotism. First, he observes that every community requires a government, and that one form of government is the *tamlikī* (ownership-transferring) government, whose defining feature is despotism. Nā'inī then examines the characteristics of despotic rule and its destructive consequences, endeavoring to show that Islam and the foundations of Shiite thought are

^{*} Moradkhani, F. (2024). An Analysis of Mīrzā Nā'inī's Plan for Opposing Despotism. *Journal of Political Science*, 27(107), pp. 41-72. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.70422.2923>

□ **Publisher:** Baqr al-Olum University, Qom Iran.

*** Type of article:** Research Article

□ **Received:** 2024/05/30 • **Revised:** 2024/07/06 • **Accepted:** 2024/08/19 • **Published online:** 2024/09/23

© The Authors



fundamentally opposed to despotism and incompatible with it. Subsequently, he offers a detailed classification and explanation of different types of despotism. Toward the end of the book, Nā'īnī investigates the major causes and factors behind the emergence of despotism in a society and the drift of governments toward despotic rule. He concludes by proposing several solutions for overcoming despotism. Nā'īnī's meticulous approach in opposing despotism is a significant aspect that has received relatively little attention. Indeed, it can be argued that his defense of concepts such as freedom, equality, and constitutionalism, as well as his defense of institutions like parliament, all converge on a single point: his opposition to despotism. This opposition, in fact, constitutes the focal point of his thought.

Keywords

Mīrzā Nā'īnī, despotism, Constitutional Movement, Iran and Islam.





بررسی طرح میرزای نایینی در مخالفت با استبداد^۱

فردین مرادخانی^{id}

دانشیار، حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

f.moradkhani@basu.ac.ir



چکیده

هدف این پژوهش، نشان دادن طرح بدیع میرزای نایینی در مخالفت با استبداد است. مشروطیت ایران در پی محدود کردن قدرت نامحدود حاکم بر ایران آن روز بود. برای این کار بیش از هر چیز به مبانی نظری نیاز بود تا بتواند هم لزوم محدود بودن قدرت را نشان دهد و هم به مخالفت با استبداد برخیزد و طرح نایینی در این فضا قابل درک است. پرسش این است که مخالفت نایینی با استبداد در چگونه طرحی و طی چه مراحل صورت گرفته است؟ روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و تلاش شده است تأکید اصلی بر متن تنبیه الامه نایینی باشد. نتیجه اینکه نایینی با طرحی دقیق و در هفت گام توانسته است به مفهوم استبداد حمله سنگینی انجام دهد. نخست اینکه وی اشاره می کند که هر قومی به حکومت نیاز دارد و یکی از انواع حکومت، حکومت تملیکیه است که استبداد ویژگی اصلی این نوع حکومت است. نایینی در ادامه ضمن بررسی ویژگی های حکومت استبدادی و آثار شوم آن، می کوشد نشان دهد که اسلام و مبانی اندیشه شیعی مخالف استبداد است و با آن سازگاری ندارد. سپس با تقسیم بندی دقیقی از انواع استبداد، هر کدام از آنها را توضیح می دهد. نایینی در پایان کتاب، مهم ترین علل و عوامل پیدایش استبداد در یک جامعه و رفتن حکومت به سوی استبداد را بررسی می کند و در

* **استناد به این مقاله:** مرادخانی، فردین. (۱۴۰۳). بررسی طرح میرزای نایینی در مخالفت با استبداد. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۷)، صص ۴۱-۷۲.

<https://doi.org/10.22081/psq.2025.70422.2923>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲



پایان چند راهکار را برای برون‌رفت از استبداد پیشنهاد می‌دهد. دقت نظر نایینی در مخالفت با استبداد، نکته مهمی است که کمتر بدان توجه شده است. حتی می‌توان مدعی شد که دفاع او از مفاهیمی مانند آزادی و برابری و قانون اساسی و نیز دفاع از نهادهایی مانند پارلمان همگی در یک نقطه، یعنی مخالفت او با استبداد مشترک هستند و این موضوع، یعنی مخالفت با استبداد نقطه قانونی اندیشه اوست.

کلیدواژه‌ها

میرزای نایینی، استبداد، مشروطیت، ایران و اسلام.



مقدمه

آرای میرزای نایینی در مورد استبداد در یک منظومه دقیق قرار می‌گیرد و می‌توان ادعا کرد نقطه کانونی اندیشه سیاسی او مبارزه با استبداد و یکی از علل اصلی نگارش رساله تنبیه - که آن را در دوره استبداد صغیر و علیه آن نوشت - ایستادن در برابر این مفهوم است. حتی دفاع نایینی از مشروطیت، مجلس و نمایندگی بر محور مبارزه با استبداد سامان یافته است. وی در پاسخ به مغالطات و شبهات مخالفان مشروطه، آنها را «استبدادیون» می‌نامد. به نظر نایینی حتی رسالت انبیا نیز برای مقابله با استبداد و دفاع از آزادی بوده است و آزادی موضوع تنازع حکومت استبدادی با ملت است. مخالفت نایینی با استبداد به پیش از دوران مشروطه بر می‌گردد و نقل است که حتی صاحب رساله دخانیه، آن را به درخواست نایینی نگاشته است (اصفهان‌ی کربلایی، ۱۳۸۲، مقدمه مصحح). وی طرفداری از استبداد را نوعی بت پرستی می‌داند و استبداد را «شجره خبیثه» می‌خواند؛ همچنین استبداد را نوعی بدعت و سکوت در برابر آن را خلاف تکلیف شرعی و بلکه مساعدت و اعانت در این ظلم می‌داند (فیرجی، ۱۳۹۷، ص. ۷۹). در این مقاله کوشیده‌ایم طرحی از این مفهوم در اندیشه نایینی ارائه کنیم که او چگونه و در چند سطح این مفهوم را بررسی کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص اندیشه نایینی کارهای متعددی انجام گرفته است؛ اما به موضوع مخالفت او با استبداد کمتر پرداخته شده است. چه بسا علت این بی‌توجهی آن بوده است که همچون آدمیت بر این باور بوده‌اند که کتاب نایینی در مورد استبداد سیاسی - دینی و جمعی، از طبایع الاستبداد کواکبی متأثر بوده است (آدمیت، ۱۳۵۵، ص. ۲۳۰). حایری هم می‌گوید اصطلاحات نایینی مانند استبداد، اعتساف، حاکم مطلق، حاکم بالامر، مالک رقاب و ظالم قهار همه در رساله کواکبی آمده‌اند (حایری، ۱۳۶۰، ص. ۲۲۳). به اعتقاد حمید عنایت کار نایینی اقتباس از کواکبی نیست؛ بلکه عمیق‌تر از اوست (عنایت، ۱۳۵۱، ص. ۱۷۴). مطهری نیز بر این باور است که نایینی آرای خود را از مبانی اندیشه اسلامی و شیعی

بر گرفته است. به گفته او تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی در اسلام را هیچ کس به خوبی نایینی توأم با استدلال‌ها و شواهد متقن از قرآن و نهج البلاغه بیان نکرده است (مطهری، ۱۳۶۵، ص. ۴۲). مقایسه کتاب نایینی و کواکبی نشان می‌دهد که بخش‌هایی از این دو اثر مشابه‌اند و بخش‌هایی را نایینی تکمیل کرده است؛ اما بخش مهم کتاب نایینی که پاسخ به مغالطات و شبهات مخالفان مشروطیت است، مختص اوست. به گفته یکی از محققان به جز اندکی از اصطلاح‌های رایج در فرهنگ دینی و عربی و پاره‌ای از نکات که لازمه استدلال‌های عقلی است، شباهت دیگری میان آن دو دیده نمی‌شود و کواکبی به بررسی درد و نایینی به درمان پرداخته است (صاحبی، ۱۳۷۶، ص. ۳۶).

این مقاله با خوانش دقیق تنبیه الامة و تنزیه الملّه نایینی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است این پرسش پردازد که مخالفت نایینی با استبداد در چگونه طرحی و طی چه مراحل صورت گرفته است؟ پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند نشان دهد که پدارن ما در عصر مشروطیت با چه تفکر عمیقی در پی نظریه پردازی در خصوص مشروطیت و مقابله با استبداد بوده‌اند؛ همچنین می‌تواند به آشنایی عمیق با اندیشه سیاسی شیعه کمک کند. به رغم پژوهش‌های زیادی که در مورد نایینی صورت گرفته، تاکنون به شیوه‌ای که در این مقاله به کاررفته، مسئله مخالفت با استبداد تبیین نشده است. از محدود کارهایی که در مورد استبداد در اندیشه نایینی انجام شده است، مقاله «مفهوم‌شناسی استبداد و استبداد دینی در رساله تنبیه الامة و بررسی نسبت آن با حکمرانی فقیهان» است (جوادزاده، ۱۳۹۹، صص. ۴۱-۵۷). نویسنده در این مقاله بیشتر در پی نقش فقیهان در حکومت بوده و به موضوع استبداد و دقت نظرهای نایینی در طرح این مفهوم نپرداخته است.

۲. لزوم وجود حکومت و انواع آن

نخستین اشاره و گام نایینی به استبداد در توضیح لزوم تشکیل حکومت و وظایف آن است. نایینی استبداد را خروج حکومت از وظایف حکمرانی می‌داند. به گفته او «واضح

است که تمام جهات راجع به توقف نظام عالم به اصل سلطنت منتهی به دو اصل است: اول حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود. دوم تحفظ از مداخله اجانب» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۴). حکومت در اندیشه او دو وظیفه اصلی دارد: وظیفه محافظت از مرزها و جلوگیری از ورود اجانب و اداره امور نوعیه در داخل مملکت؛ بنابراین دولت از منظر او به دولت حداقلی نزدیک است. نایینی پس از اعلام دو وظیفه اصلی حکومت اعلام می کند که حکومت ها بر دو نوع هستند: حکومت های استبدادی که به این دو وظیفه توجهی ندارند و حکومت هایی که توجه دارند (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۶). آن گاه حکومت ها را به دو نوع تملیکیه و ولایتیه تقسیم می کند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵). به ظاهر این تقسیم بندی ویژه نایینی است و تنها اوست که بر حسب انحصار حاکم و یا مشارکت مردم با او در تصمیم های نوعی و سیاسی، حکومت ها را تقسیم می کند.

به باور او در حکومت ولایتیه اساساً استبداد رخ نمی دهد و صحبتی در این مورد در رساله او وجود ندارد. ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس (خمینی، ۱۳۷۷، ص. ۵۶) و یکی از معانی ولایت، امارت و حکومت و ریاست است (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۴۰). برخی نیز ولایت را به معنای حاکمیت سیاسی و بسیار وسیع گرفته اند (ابن قتیبه، بی تا، ج. ۱، ص. ۳۸). نایینی معتقد است اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه مقید و مشروط است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۸) و حقیقت سلطنت اسلامی در همه شرایع و حتی نزد حکما و عقلای غیرمتدینین عالم، قدیماً و حدیثاً، همه بر وجه ثانی (مشروطه) مجعول و تحویش به وجه اول، مطلقاً از بدع ظالمانه طواغیت امم و اعصار است. حکومت ولایتیه امانی و محدود است و حاکم با مردم مساوی هستند (فاضلی، ۱۳۹۰، ص. ۹۷). از نگاه نایینی برای تشخیص حکومت غیراستبدادی از استبدادی باید به دو ویژگی اصلی آزادی و مساوات و دو ویژگی فرعی نظارت و مسئولیت توجه کرد. اگر این موارد در حکومتی پیدا شد، آن حکومت ولایتی خواهد بود و در غیر این صورت با حکومتی استبدادی روبرو خواهیم بود.

نوع دوم، حکومت تملیکیه است. بین تملک و استبداد نوعی ملازمه وجود دارد و

یکی از دیگری ناشی می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۴). به اعتقاد نایینی، حقیقت استبداد دولت غاصبه عبارت است از اغتصاب آن و مشروطگی آن هم عبارت است از انتزاعش از غاصبین. به گفته نایینی تبدیل حکومت از مستبدانه به مشروطه از ضروریات دین اسلام و بلکه تمام شرایع است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۶۸) و به سه دلیل هیچ شبهه و تردیدی نیست که حکومت غاصبه باید به مشروطه تبدیل شود: دلیل اول، اصل امر به معروف و نهی از منکر است؛ دلیل دوم اصل نیابت مجتهد جامع الشرایط در امور حسیه است و دلیل سوم، وجوب تحدید کامل تصرفات عدوانی اشخاص است.

از آنجا که هدف نایینی مخالفت با استبداد است، به حکومت تملیکیه پرداخته و می‌کوشد با طرح ویژگی‌های آن، موضع یک فقیه شیعی و رویکرد اندیشه اسلامی را با مفهوم استبداد مشخص کند.

۳. ویژگی‌های حکومت تملیکیه و درجات آن

نایینی در گام دوم تلاش می‌کند در منظومه‌ای دقیق، ویژگی‌های حکومت تملیکیه را بیان کند. مهم‌ترین ویژگی این حکومت، داشتن رابطه مالکیت با کشور و مردم است که حاکم «مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و اهلش معامله فرماید. مملکت را به مافیها مال خود انگارد و اهلش را مانند عیید و بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵)؛ به عبارت دیگر آنها را ملک خود می‌داند و این اختیار را دارد که با مال خود هر کاری انجام دهد.

این رابطه مالکیت باعث پیدایش پنج ویژگی در این حکومت می‌شود. نخست در این حکومت حاکم «هرکه را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هرکه را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه‌قطعه به خورد سگانش دهد و یا گرگان خونخواره را به ریختن خونس ته‌ریش و به نهب و غارت اموالش وادارشان نماید» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵). آن حکومت برای سرکوبی معترضین و بقای خود دست به هرکاری می‌زند و از هیچ امری فرو نمی‌گذارد و به هر کس که حاکم را عاری از اشتباه دانست، جاه و مقام می‌بخشد. دوم

«به اقدسیّت و نحوها از صفات احدیت عزاسمه خود را تقدیس نماید و اعوانش مساعدتش کنند» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵) که تقدیس‌نمایی حاکم و توجیه او و اعمالش است. سوم «لایسثل عمل یفعلون و هم یسئلون» است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵). او با اشاره به آیه ۲۳ سوره نساء می‌گوید حاکم در حکومت تملیکیه، برای آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود، ولی مردم بازخواست خواهند شد (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۲). چهارم انحصاری بودن همه امکانات است «در تحت ارادت دل‌بخواهانه سلطان و صرف قوای نوع از مالیه و غیرها در نیل مرادات خود و مسئول‌نبودن در ارتکابات مبتنی و متقوم است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷) و به دلیل مالک‌انگاشتن خود بر آن منابع، به جای صرف آن برای مردم و پیشرفت کشور، ملتش را سرکوب و صرفاً برای خواسته‌ها و شهوات خود از آنها بهره می‌گیرد و مردم نیز حق مؤاخذه و سؤال و اعتراض نخواهند داشت. پنجم حاکم در حکومت تملیکیه «مالکیت مطلقه و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید است بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادات سلطنت و عدم مشارکت فضلا و اختصاص تمام آنها به شخص سلطان» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۱). نایینی اساس حکومت استبدادی را در داشتن رابطه مالکانه حاکم با شهروندان می‌داند و به باور او انسان استبدادزده همانند مملوکی است که در سلطه مطلق مالک مستبد قرار دارد و او هر کاری را که بخواهد می‌کند و هر گونه که اراده کند، حکومت می‌نماید.

میزای نایینی پس از بیان این ویژگی‌های پنج‌گانه، می‌گوید حکومت تملیکیه یا استبدادی درجاتی دارد و این درجات بسته به این است که تا چه اندازه استبداد اجرا شود. «درجات تحکّمیه این قسم از سلطنت به اعتبار اختلاف ملکات نفسانیه و عقول و ادراکات سلاطین و اعوانشان و اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظایف سلطنت و حقوق خود و درجات موحد یا مشترک‌بودنشان در فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید و عدم مسئولیت عما یفعل و مالکیت رقاب الی غیر ذلک از اسماء و صفات خاصه الهیه و بلکه ذات احدیت تعالی‌شانه مختلف و آخرین درجه آن ادعای الوهیت است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶). نایینی تقسیم‌بندی این درجات را به موارد متعددی مرتبط می‌داند که از میان آنها اندازه قدرت سلطان و نیز سطح علم و جهل مردم به حقوق خود

و همچنین مواردی مانند موحذبودن و عدم مسئولیت مهم است. این درجات به اعتبارهای متفاوتی کم یا زیاد می‌شود و آخرین درجه نیز این است که حاکم ادعای الوهیت کند. به باور فیرحی برای سنجش درجه در اندیشه نایینی سه معیار وجود دارد: نخست میزان و درجه ادراک و عقل حاکم و یارانش؛ دوم میزان آگاهی و در صد علم و جهل اهالی به وظایف حکومت و حقوق خود؛ سوم باورهای الهیاتی حاکمان و درجات موحد یا مشرک بودن آنها (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۹). تعیین درجات استبداد از نوآوری‌های محقق نایینی است و دیگر نویسندگان هم عصر او تنها به استبداد حمله کرده‌اند، اما نایینی هرگز اندیشه خود را به حمله صرف به استبداد معطوف نکرد و کوشید به صورت منسجم و منظم طرح خود را در مخالفت با استبداد نشان دهد؛ از این رو وی حتی میان درجات استبداد تمایز قایل شد تا نشان دهد دقت نظر او تا چه حدی است.

همچنین به باور نایینی در حکومت استبدادی، سه گونه غصب و ستمگری وجود دارد: «اغتصاب رداء کبریایی عزاسمه و ظلم به ساحت اقدس احدیت است و اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت صلوات الله علیه و اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۶۶)؛ یعنی ظلم به مردم از جهتی که آزادی و حق مشارکت آنان را سلب نموده است؛ ظلم به ولی و معصوم از جهتی که مقام او را به نفع خود در اختیار گرفته است و ظلم به خداوند، به دلیل اینکه خود را در بسیاری صفات هم‌ردیف او قرار داده است. نایینی معتقد است در حکومت مشروطه با وضع قانون و تأسیس مجلس، این ظلم فقط به ساحت ولایت و امامت انجام می‌گیرد و از ظلم به دو وجه دیگر خالی است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۶۶) و وجود یک ظلم بهتر از وجود سه ظلم است و چون حاکم به خدا ظلم می‌کند، آزادی از استبداد از شئون توحید است (تسکین‌دوست، بی‌تا، ص. ۱۰۷).

۴. آثار حکومت تملیکیه

نایینی در گام سوم به سراغ آثار حکومت تملیکیه و استبدادی می‌رود. به گفته فیرحی این حکومت چند اثر دارد: نخست اینکه در آن اموال و سرمایه‌های عمومی برای تأمین

قدرت و پیشرفت شهوات فردی و جمعی از بین می‌رود؛ دوم اینکه این حکومت دین را با امیال و هوس‌های خود تطبیق می‌دهد و سوم اینکه عقول و افکار را تحت فشار قرار می‌دهد و از بروز استعداد و بیداری مردم جلوگیری می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۴). نایینی در کتاب تنبیه آثاری را برای حکومت استبدادی بر می‌شمارد: نخستین اثر حکومت استبدادی این است که در این نوع حکومت استبداد به یکی از ویژگی‌های جامعه تبدیل می‌گردد «و به مقتضای الناس علی الدین ملوکهم» معامله نوع اهل مملکت هم با زبردستان خود به طبقاتهم همان معامله اعتسافیة سلطان است با همه و اصل این شجره خبیثه فقط همان بی‌علمی ملت است به وظایف سلطنت و حقوق مشترک نوعیه؛ و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میانه‌نبودن است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷). نکته اشاره‌شده در این عبارت بسیار ظریف و دقیق است. به باور او استبداد حاکم فقط در سطح او باقی نمی‌ماند و تکثیر می‌شود؛ به این ترتیب در لایه‌های زیرین و ارتباط افراد با یکدیگر نیز نفوذ می‌کند و رفتار حکومت، تأثیر مستقیمی بر ملت می‌گذارد و تمام معاملات و رابطه‌های اهل مملکت نیز از آن تبعیت می‌نماید و در نتیجه استبداد امری طبیعی تلقی خواهد شد. اگر ریشه به‌وجود آمدن استبداد را ناآگاهی ملت بدانیم، باید ریشه‌های تقویت‌کننده آن را در نبود نهاد و قوه‌ای برای نظارت و مراقبت از اعمال و رفتار حاکم جستجو کرد.

دوم اثر حکومت استبدادی، بی‌حقی مردم و بی‌توجهی به آنهاست. در حکومت تملیکیه مردم که به مثابه مال حاکم هستند، وضعیت بسیار نابسامانی دارند. به گفته نایینی «ملتی را که گرفتار چنین اسارت و مقهور به این ذلت باشند، اسراء و اذلاء و ارقاء گویند. و هم به ملاحظه آن که حالشان حال ایتام و صغاری است، بی‌خبر از دارایی‌های مغضوبه خود؛ لهذا مستصغری که به معنی صغار و ایتام شمرده‌شدگان است هم خوانند؛ و ... فقط برای قضاء حاجت دیگران مخلوق و حظّ استقلالی از وجود خود ندارند؛ لهذا این چنین ملت مظلومه جاهله به حقوق و ظالمه به نفس خود را مستبتین که به معنی گیاه‌های صحرائی شناخته‌شدگان است، هم خوانند» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶). زمانی که ملت از حقوق خود و وظایف حاکم بی‌اطلاع و در جهل باشند، می‌توان به راحتی بر آنها

تفوق یافت و روز به روز از نفس و دارایی‌شان در راه رسیدن به خواسته‌های حاکمین مستبد بیشتر بهره گرفت. نایینی آنها را به مثابه صغیری می‌داند که حاکم اموالش را غصب کرده و به منافع شخصی خود اختصاص داده است. جهل سبب می‌شود که مردم خود را وسیله‌ای در راه رسیدن به اهداف و نیازهای دیگری ببینند و بیش از آن برای خود جایگاهی قایل نشوند.

سوم به باور نایینی مسلمانان به خاطر گرفتارشدن در بند رقیت و اسارت طواغیت امت و نیز معرضین از کتاب و سنت (نایینی، ۱۳۶۱، ص. ۳، مقدمه مصحح) به قهقرا رفته‌اند. او معتقد است علت انحطاط تمدن اسلامی نیز استبداد است. «حتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجاً فراموش و تمکین نفوس مسلمین را از چنین اسارت و رقیت وحشیانه از لوازم اسلامیت پنداشتند؛ و از این رو احکامش را با تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیات است منافی و با ضرورت عقل مستقل مخالف و مسلمانی را اساس خرابی‌ها شمردند» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶)؛ به این ترتیب از یک طرف استبداد مانع رشد انسان‌ها و جامعه و در نتیجه عقب‌ماندگی مسلمانان شده است و از طرف دیگر از آنجا که در این جوامع استبداد در زمانی طولانی تداوم یافته است، برخی به این گمان غلط رفته‌اند که احکام اسلام اساساً با ترقی مخالف است.

۵. مخالفت اسلام با استبداد و ماهیت حکومت در اسلام

نایینی در گام چهارم و در پاسخ به این شبهه که اسلام با استبداد عجین شده است، به مخالفت آموزه‌های اسلام با استبداد می‌پردازد و می‌خواهد این نکته را اثبات کند که اصل حکومت شرعی و عقلانی بر عدم استبداد است. در اندیشه نایینی امانت جایگاه مهمی دارد (مرادخانی و صادقان، ۱۴۰۱) و به حکومت به مثابه یک امانت نگاه می‌کند و حاکم را امینی برای آن می‌داند و در مقابل از او می‌خواهند که وظایف نگهداری و حفظ نظم را در مملکت برعهده بگیرد و آن را تأمین نماید. «سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانت‌داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجع به نگهداری خواهد بود؛ نه از باب

قاهریت و مالکیت و دل‌بخواهانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۵). این نکته نایینی از این حیث دارای اهمیت است که به باور او حتی اگر حکومت با غصب به دست بیاید، باز هم وجه امانتی بودن آن تغییری نمی‌کند.

او به جز امانت از مبنای وقف نیز برای توضیح حکومت در اسلام بهره می‌گیرد که «فی الحقیقة از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی‌حقی به حق خود است؛ نه از بابت تملک دل‌بخواهانه و تصرف شخص متصدی» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۵-۵۶). به نظر نایینی حکومت همانند مالی وقفی است که وقف‌کنندگان آن اکثریت مردم‌اند و انتظار دارند ثمرات این موقوفه در جهت نظم و امنیت مملکت و رساندن هر ذی‌حقی به حقوق خود در جامعه مصرف گردد. حاکم به عنوان متولی این موقوفه مجاز نیست از وظایف و حق‌هایی که برای او ترسیم شده است، فراتر رود و اگر این کار را انجام داد، حکومت او مبدل به حکومت استبدادی خواهد گشت.

مبنای دیگر ولایت است که «ارجوع حقیقت سلطنت اسلامی و بلکه در جمیع شرایع و ادیان، به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترکه نوعیه، بدون هیچ مزیت برای شخص متصدی و محدودیت آن به مستبدانه، تحکم و دل‌بخواهانه و قهر و ارتکاب‌نداشتن، از اظهر ضروریات دین اسلام» است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۷). ذات و حقیقت سلطنت و حکومت در اسلام و دیگر ادیان بر ولایتی و محدود بودن آن است و این دو ویژگی از ضروریات دین اسلام است. نایینی بارها حامیان استبداد را مخالفان با ضروری دین می‌داند و عمل آنان را بدعت می‌خواند.

ویژگی هر سه مفهوم «امانت»، «وقف» و «ولایت» این است که اختیاری و تملیکی نیست و بر او نظارت انجام می‌شود و امکان عزل او یا تعیین ناظر وجود دارد. «خروج از وظیفه نگهبانی و امانت‌داری به هر یک از دو طرف افراط و تفریط چون خیانت به نوع است، مانند خیانت در سایر امانات رسماً موجب انزال ابدی و سایر عقوبات مرتبه بر خیانت باشد» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۰)؛ به این ترتیب نایینی نشان می‌دهد که در سه مبنایی که برای حکومت در اندیشه شیعی وجود دارد، حدود و اختیارات حاکم وجود دارد و در

صورت تخطی از انجام وظایف امکان بازخواست او وجود دارد.

او سپس ویژگی‌های حکومت اسلامی را بیان می‌کند که «حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت و به چه اندازه هم محدود است. همین طور ابتدای اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است... که تا زمان استیلای معاویه از مسلمات اسلامی» بود (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۳). نخست ولایتی بودن اداره سیاست امور امت و ملت که بر خلاف مالکیتی بودن است؛ دوم محدود بودن حکومت؛ سوم امور و نوعیات مملکت متعلق به همه امت و مردم است و همه آنان باید در این امور نوعی مشارکت داشته باشند؛ چهارم وجود شورا برای مشورت در امور مملکت و تأکید بر این نکته که این شورا نه از خاندان سلطنتی، بلکه شامل عقلای جامعه است و آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران نیز مفید این معناست. نایینی معتقد است حکومت اسلامی با این ویژگی‌های چهارگانه از زمان پیامبر اسلام تا زمان به قدرت رسیدن امویان پابرجا بود و معاویه این ساختار را تغییر داد.

به باور نایینی یکی از مصادیق امور حسیه که تعطیل بردار نیستند، حفظ و نظم مملکت اسلامی است و اعتقاد به نصب و عصمت در اندیشه شیعی موجب می‌شود حکومت و سلطنت بسیار محدود شوند (نایینی، ۱۳۸۲، ص. ۵۳، مقدمه مصحح). به باور او تنها در حکومت معصوم می‌توان به اختیار کامل حاکم معتقد بود، اما چون «دستمان نه تنها از دامان عصمت، بلکه از ملکه تقوی و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه است و نیز چون محدودیت حکومت از ضروریات اسلام است و شورویت حکومت به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه از قطعیات است، تنها راه، گماشتن مسدد و رادع خارجی است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۷) و چون حقیقت سلطنت اسلامی از باب ولایت و امانت است، به محاسبه و مراقبه و مسئولیت نیاز دارد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۸). یکی از مهم‌ترین تأکیدهای نایینی برای استقرار و دوام حکومت مشروطه و همچنین تبدیل نشدن آن به حکومت استبدادی، وجود یک هیئت یا اشخاصی است که بر کار حکومت نظارت داشته باشد. به گفته او «گماشتن قوه و هیأت مسدده، بنابر اصول مذهب ما طائفة امامیه قدر مقدور از

جانشینی قوه عاصمه عصمت است... و رکن اعظم این تحفظ و اصل اهم این مراقبت مرتب داشتن دستور محدّد است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۸). افزون بر گماشتن این هیئت، وجود قانون اساسی مدون که در آن از وظایف حاکم و حکومت سخن گفته و در صورت سرپیچی از دستورات آن و افراط و تفریط وظایف و اختیارات حکومت ترتیبات و ضمانت‌هایی را پیش‌بینی نموده باشد، نیاز است. از منظر نایینی حفظ سلطنت و حکومت اسلامی جز به وجود این دو رکن، یعنی تنظیم قانون اساسی و هیئت مسدّده و مراقبه که این دو نیز بر دو اصل آزادی و مساوات مبتنی هستند، ممکن نیست و چون گماشتن هیئت نظار «علت تحدید استیلای جوری و لجام دهان ظالمین است»، مخالفین مشروطه بیشتر به آن حمله کرده‌اند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۹۷).

به اعتقاد نایینی از زمان حکومت بنی‌امیه، ماهیت حکومت در اسلام تغییر ماهیت داده است و دو اصل «آزادی» و «مساوات» و دو فرع «نظارت» و «مسئولیت» به فراموشی سپرده شد و استبداد بر مسلمانان غلبه پیدا کرد. او با اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، پیشرفت و ذلت هر ملتی را در گرو رفتار خودشان می‌داند. او در تفسیر آیه مبارکه «اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» با اشاره‌ای به مسیحیت می‌نویسد همان‌گونه که «گردن‌نهادن به ارادات دل‌بخواهانه سلاطین جور در سیاسات ملکیه عبودیت آنان است، گردن‌نهادن به تحکّمات خودسرانه رؤسای مذاهب و ملل هم که به عنوان دیانت ارائه می‌دهند، عبودیت آنان است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۹)؛ به این ترتیب بار دیگر به این بحث بر می‌گردد که بالاترین درجه استبداد ادعای الوهیت است. مردمی که به این استبداد گردن نهاده‌اند، به نوعی به عبادت آن مشغول‌اند و تسلیم محض هستند.

۶. انواع استبداد

نایینی پس از اینکه نشان داد حقیقت سلطنت و حکومت در اسلام استبدادی نیست، در گام پنجم به تقسیم‌بندی انواع استبداد به دو نوع دینی و سیاسی می‌پردازد. برخی معتقدند او این تقسیم را از کواکبی برگرفته است (حقدار، ۲۰۱۶م، ص. ۸۷). به نظر نایینی

استبداد سیاسی بر زور مملکتی است و استبداد دینی بر خدعه و تدلیس. اولی منشأ مملکت ابدان است و دومی عامل مملکت قلوب و در ایران هر دوی اینها به هم آمیخته شده‌اند (ثقفی، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۷). استبداد سیاسی و دینی هر دو علت و معلول و «مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و با هم توأم» هستند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۴۰). این دو به‌ناگزیر همراه هم هستند و هدف هر دو به قدرت مطلق رسیدن است و در این راه به یکدیگر کمک می‌کنند. استبداد دینی به منظور ایجاد و محافظت از استبداد سیاسی، به تغییر و نابودی احکام شریعت و رواج فساد و فحشا دست می‌زند و این تفکر را به وجود می‌آورد که حاکمان خصلت‌هایی خداگونه دارند و ذی‌حق‌اند؛ هر چه بخواهند انجام دهند و هر طور مایل‌اند حکومت نمایند و آنان برای اعمال خود هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهند داشت. با القای این باور مردم را نیز به پیروی از حاکم مستبد بدون اعتراض سوق می‌دهند.

در استبداد قسم اول به قهر تغلب مستند و به خدعه و تدلیس مبتنی. اختلاف تعبیر آیات و اخبار که در قسم اول «عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ «وَاتَّخَذْتَهُمُ الْفِرْعَانَةَ عِبِيداً» و در قسم دوم «اتَّخَذُوا أَعْبَارَهُمْ وَرُفُهَا لَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» فرموده‌اند؛ ناظر به این معنا فی الحقیقه منشأ استبداد قسم اول، مملکت ابدان و منشأ قسمت دوم مملکت قلوب است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۴۰).

تسلیم‌بودن در برابر اراده و سلطه خودسرانه، چه ریشه سیاسی داشته باشد و چه ریشه دینی، نوعی بردگی است. نایینی مبنای استبداد سیاسی را قهر و غلبه می‌داند و آن را نوعی برده‌سازی در نظر می‌گیرد؛ اما مبنای استبداد دینی را که قدرت بیشتری نیز دارد، از طریق فتح دل‌ها و عواطف مردم و برده‌سازی قلوب آنها می‌داند. او این تفاوت را با استفاده لطیفی از دو آیه قرآن می‌آورد. در استبداد سیاسی به فرعون اشاره می‌کند و اینکه قرآن از زبان موسی گفته است «أَنْ عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»، مردم را به بردگی گرفته است. این فعل را به فرعون استناد می‌دهد؛ یعنی فرعون اعمال قدرت کرده و در اینجا استبداد با ابزار زور از بالا به پایین است؛ اما در استبداد دینی بر خلاف قسم اول که قدرت از بالا به پایین است، از پایین به بالاست و مردم هستند که عالمان خود را در جایگاه پرستش قرار می‌دهند و تسلیم آنها می‌شوند. در قسم دوم تعبیر آیه فرق دارد و

می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» او استبداد سیاسی را لزوماً زائیده استبداد دینی نمی‌داند؛ به همین دلیل ممکن است در جایی استبداد باشد، ولی به امور دینی ربطی نداشته نباشد؛ مثل استبداد در ممالک کفر.

از میان این دو نوع استبداد، نایینی بر استبداد دینی تأکید ویژه‌ای دارد. دلیل امر تا حدی مشخص است. نایینی از عالمان بزرگ دینی است و می‌کوشد دامن دین اسلام را از این اتهام مبرا کند؛ از این رو به این وجه از استبداد تأکید بیشتری می‌کند. تحریف دین و اسلام، مخفی‌نگه‌داشتن و حتی ادعای در تضاد بودن حقیقت واقعی آن با اصول تمدن باعث می‌شود با تأثیر گذاری بر نگاه و جایگاه دین در اذهان مردم، آنان را به اطاعت از استبداد و حاکمان مستبد وادارند. نایینی پیش‌تر مخالفت اساس اسلام با استبداد را بیان کرده بود. او در ادامه در نقد عالمان دینی و استبداد دینی می‌نویسد: «زهی اسف و حسرت که ما ظالم پرستان عصر و حاملات شعبه استبداد دینی، چه قدر از مدالیل کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر و امام خود بی‌خبریم» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۶). او چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم مبدع سلطنت استبدادی در اسلام را معاویه می‌داند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۴). بنی‌العاص پس از به قدرت رسیدن، دین را وسیله‌ای برای رسیدن به هوس‌ها و امیال خود به کار می‌گیرند و در این راه با تحریف اصول و مبانی آن به واداشتن مردم از اطاعت از خود اقدام می‌کنند و مردم را همانند برده و گوسفندی می‌پندارند و مانع از آگاهی و بیداری آنان و در نتیجه مخالفت و اعتراض آنان می‌گردند. نایینی از برخی عالمان تعجب می‌کند که چگونه با داشتن این سوابق و آگاهی از سیره پیامبر اسلام به توجیه طواغیت پرداخته و حکومت آنان را با لعاب دینی نیز تزیین می‌کنند.

او خطر استبداد دینی را بیش از خطر حکومت یزید برای امام حسین می‌داند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۷). به باور او کاری که استبداد دینی انجام می‌دهد، پوشانیدن حق و مراتب والای ظلم‌ستیزی در دین و ارائه تحریف‌هایی است که دگرگونی و ضدیت با دین را در خود دارد و نشان دادن اشکال قبیح خودساخته و معرفی آن به عنوان مصداق‌هایی از مفاهیمی است که دین حق ارائه می‌دهد تا بدین وسیله مفاهیمی مانند آزادی و مساوات که جایگاهی عظیم و قدسی در دین دارند، در چشم مردم منغور شود و گمان کنند

خواستن و طلب کردن این حق‌ها، بدعت است و افراد تن به استبداد دهند. به گفته نایینی «لهذا همان شعبه استبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود که حفظ شجره خبیثه استبداد را به اسم حفظ دین قدیماً و حدیثاً متکفل بوده و هست، خطاب مستطاب «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ» را مانند مخاطبین اولین آن پس پشت انداخت و این دو اصل سعادت و سرمایه حیات امت را که دانستی حفظ حقوق ملیه و مسئولیت ولایه و غیرها همه مترتب بر آنهاست، محض تنفر و صرف قلوب و پی‌نبردن ملت به مطلوب به صورت‌های زشت قبیح دیگر جلوه گر ساخت» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵).

۱-۶. بهانه استبداد: حفظ دین

یکی از خطرناک‌ترین ویژگی‌های استبداد از هر دو نوع این است که هدف خود را حفظ دین و حراست از آن اعلام می‌کند که نایینی در چند مورد در تنبیه الأُمّه به این مسئله هشدار می‌دهد؛ «لکن دسته گُرگان آدمی خوار ایران چون برای ابقای شجره خبیثه ظلم و استبداد و اغتصاب رقاب و اموال مسلمین وسیله و دستاویزی بهتر از اسم حفظ دین نیافتند... چنین ظلمی را به ساحت مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها، بلکه به ذات اقدس احدیت را تعالی‌شانه، مستبدانه روا داشتند» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷). استبداد می‌کوشد ظلم به خالق و شریعت را از طریق تحریف دستورات و تعالیم دینی دستاویزی برای ظلم به مخلوق قرار دهد. علت این امر نیز جایگاه دین نزد مردم می‌باشد که باعث می‌شود آنها به راحتی حاکمان مستبد را توجیه و درواقع خواست او را تمکین نمایند. سخن فرعون که «أَخَافُ أَنْ يَبَدِّلَ دِينَكُمْ» (غافر، ۲۶) (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷)، به سنت عوام فریب فرعونی اشاره دارد که با آن فرعون هرگونه درخواست اصلاح یا اعتراض مردم را کناره‌گیری آنها از دین می‌نامید و معتقد بود که اعتراض به او، اعتراض به خدا و دین است. این سنت را در طول تاریخ حاکمیت‌های مستبد بارها تکرار کرده‌اند و نایینی با تیزبینی متوجه آن شده است.

مستبدین «شنائع عهد ضحاک و چنگیز را تجدید و دین‌داری‌اش خواندند و سلب فعالیت مایشاء و حاکمیت مایرید و عدم مسئولیت عمّا یفعل و نحوذلك از صفات خاصه

الهیة عزاسمه را از جائزین، با اسلامیت منافی شمردند و از آلوده ساختن شرع قویم به چنین لکه ننگ و عار عظیم هیچ پروا نکرده» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷). به باور او در دوران خلفای راشدین از مردم می‌خواستند تا اگر خطایی کردند، آنها را یاری کنند تا درست را انجام دهند، اما از زمان امویان نظریه حق الهی یا حق مقدس برای سلاطین شکل گرفت که اولاً خود را نماینده خدا بر روی زمین معرفی کردند که مختارند هر کاری را که مصلحت می‌دانند انجام دهند و در صورت ارتکاب، هیچ گونه ترس و مسئولیتی در برابر مردم نخواهند داشت و در ثانی صفات خدا را به خود نسبت دادند و خود را با او همسان پنداشتند و در این راه حامیان دینی استبداد نیز به آنها بسیار کمک کردند.

بهانه حفظ دین به موضوع دیگری دامن می‌زند و آن نقش عالمان است. به باور نایینی آنها دو کار انجام می‌دهند: نخست استفاده ابزاری عالمان دنیا طلب از دین برای تحکیم موقعیت حاکمان ظالم با هدف تأمین منافع خویش (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۹۷؛ نصر اصفهانی، ۱۳۷۹، ص. ۳۲۰). دوم سکوت علماست «به مقتضای حدیث صحیح «إذا ظهرت البدع فلعلى العالم أن يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله»، سکوت از چنین زندقه و الحاد و لعب به دین مبین و عدم انتصار شریعت مقدسه در دفع این ضیم و ظلم بین خلاف تکلیف، بلکه مساعدت و اعانتی در این ظلم است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۴). یکی از عوامل پایداری و اعانت به استبداد این است که عالمان دینی که آگاه به وجود استبداد هستند، از آشکار کردن آن دست بکشند و در برابر آن سکوت نمایند. این وظیفه پیشوایان دین است تا با معرفی اسلام و آگاهی‌دادن به مسلمین و آشنا کردنشان با حقوق فطری و ذاتی خود، آنان را به سوی آزادی و حقوق خود راهنمایی و از ذیل استبداد برهانند. نوع دیگری از عالمان وجود دارند که مواجهه آنها با پدیده استبداد متفاوت است و از آنجا که دنیا طلب هستند، استبداد از این نقطه ضعف آنها بهره گرفته و با تطمیع آنها وادارشان می‌کند که به توجیه استبداد پردازند. به گفته یکی از محققین دو رشته استبداد دینی در اندیشه نایینی عبارت‌اند از: لباس مشروعیت پوشاندن و توجیه استبداد دینی و حمایت از بت استبداد یا سکوت در برابر آن به حساب حفظ دین (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۵۲۳).

۷. علل و عوامل استبداد

نایینی در گام ششم و در یکی از درخشان‌ترین قسمت‌های کتاب تنبیه‌الأمه به عوامل استبداد می‌پردازد. به گفته او قوای ملعونانه هفت گانه استبداد به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: ۱. جهالت و بی‌علمی ملت به وظایف سلطنت و حقوق فرد؛ ۲. شعبه استبداد دینی که عبارت است از ادارات خودسرانه‌ای که متسکین در زیر سیاست روحانیه به عنوان دیانت اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت به مقتضیات کیش و آیین به اطاعتش و می‌دارند؛ ۳. فرهنگ شدن شاه‌پرستی؛ نفوذ به شاه‌پرستی در مملکت به جای مراتب و درجات قوه علمیه و سایر موجبات تفوق و امتیاز نوعیه؛ ۴. اختلاف امت القای خلاف فی مابین امت و تفرق کلمه امت؛ ۵. قوه سرکوب در دست حکومت ارباب و تخویف و تعدی و سیرت فرعنه و طواغیت سلف؛ ۶. فرهنگ شدن استبداد در طبقه فرادستان و صاحبان قدرت استبداد رقباء، ضعفا و زیردستان و طبیعی شمردن زورگویی و معامله استبدادیه؛ ۷. در خدمت استبداد بودن نیروهای نظامی، اغتصاب قوای حافظه ملیه من المالیه و العسگریه و غریها.

جهل: نایینی عامل جهل ملت را مهم‌ترین و قوی‌ترین خاستگاه تمامی استبدادها می‌داند و معتقد است اگر ملتی به وظایف حکومت و حقوق خود در این موضوع ناآگاه باشد، به راحتی راه را برای تمامی ابعاد سلطنت استبدادی باز خواهد کرد. جهل سبب از میان رفتن آگاهی می‌شود. وجود جهل سبب می‌شود ملت صفاتی را که خاص خداوند است، به حاکمان مستبد نسبت دهد و آنها را نماینده و سایه‌ای از خداوند روی زمین بدانند که در قبال هر کاری مسئولیتی متوجه آنها نخواهد بود و دیگران نیز حقی در حکومت‌داری او نخواهند داشت؛ چون اوست که صلاح کارها را به سبب مقامی که برایش متصور هستند، بهتر از هر کس دیگری می‌داند و در هیچ کاری خطا نمی‌کند. در این راه اگر گروهی از مردم آگاه و دردمند به سرنوشت خود و دیگران بخواهند اعتراضی کنند و از این مسیر خارج گردند، این برادران دینی و شهروندان هستند که مانع پیشروی آنان خواهند گشت و حتی در این راه به ریختن خون آنان نیز راضی

خواهند بود و چنین اقدامات زشتی را نیز مایه شرافت و سربلندی خواهند پنداشت (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۱).

استبداد دینی: پس از جهل مردم، استبداد دینی از سایر عوامل قوی تر است. از آنجایی که این عامل کارش تصرف و تملک قلوب است، رهایی از آن از سایر عوامل مشکل تر خواهد بود. استبداد دینی از افراد بانفوذ مورد احترام در میان مردم استفاده می کند و آنان نیز مطالبی را به مردم عرضه می دارند که خلاف شریعت و بدعت و شرک به خداوند است و این گونه القا خواهند کرد که هرکس ظالمان و مستبدان را همراهی و به آنان کمک رساند، سعادت را برای خود به ارمغان می آورد و هرکس از این راه رویگردان باشد، گمراهی و ضلالت را برای خود پسندیده است و مردم نیز به دلیل علاقه و یا احترامی که برای این افراد قایل می باشند، این سخنان را به تمامیت در ذهن و قلب خود خواهند سپرد. نایینی عالمان دنیاطلب را که به حمایت از دربار برخاسته و یا سکوت کرده اند، نقد می کند: دست اول را عمرو عاص و دسته دوم را ابوموسی می نامد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۳).

شاه پرستی: اگر در جامعه شاه پرستی و حاکم پرستی رواج پیدا کند، افرادی عهده دار مناصب خواهند بود که از لحاظ معیار شایسته سالاری کمترین درجات را دارند و یا حتی فاقد آن خواهند بود و افرادی می توانند به درجات و جایگاه های عالی دست یابند که شاه و در مفهوم کلی تر استبداد را ستایش کرده و از عیب های او چشم پوشی کنند. در این راه اشخاصی با درجات علمی بالا و آگاه به امور جامعه نمی توانند جایگاهی داشته باشند؛ زیرا آگاهی مانع از تفوق دادن به شاه می شود و ستایش و استعبار او را بر نمی تابد؛ در نتیجه کسب علم و دانش در این جامعه رخت بر می بندد و کسانی نیز که تا آن زمان به کسب علم ارج می دادند، به علت احتیاجاتی که در زندگی خود دارند همرنگ جماعت خواهند شد و جهالت بر مردم سیطره پیدا خواهد کرد. مناصب لشکری و کشوری میان افرادی تقسیم می شود که درجات مختلف شاه پرستی را در خود دارند و هر چه بیشتر این عمل شوم را انجام دهند، جایگاهشان نیز بالاتر خواهد رفت. جالب اینجاست که این موضوع ویژه ساکنان کشور نخواهد ماند و همان گونه که

حکمرانان و شاهان با چابپلوسی و اظهارات مردمشان، زمام امور جامعه و مناصب را واگذار می‌کنند، حتی اگر بیگانگان و دشمنان نیز همین کار را برای آنها انجام دهند، مملکت و استقلال آن و منافع و منابع ملی را به آنان واگذار خواهند کرد. از منظر نایینی یکی از مهم‌ترین نتایج این امر ایجاد تفرقه و شکاف میان ملت و حاکم است. این افراد پس از به‌دست آوردن مناصب والا با اعمال بی‌حد و حصر و تعارضاتی که به جان و مال و حقوق مردم می‌نمایند، سبب می‌شوند که مردم از شاه منزجر و متنفر گردند و از طرف دیگر با ارباب شاه از خشم و تنفیری که مردم از او دارند، این بی‌اعتمادی و سلطه‌جویی حاکم نسبت به مردم را زیاد می‌کنند و در نتیجه دولت و حکومت رو به زوال خواهند رفت (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۴).

اختلاف امت: نایینی از میان رفتن وحدت امت و ملت را نتیجه سه عامل قبل می‌داند؛ به دلیل اختلاف و تفرقه‌افکنی میان مردم و از آنجا که مردم را به یکدیگر مشغول می‌سازند، مستبدان در گوشه‌ای اهداف شوم خود را اجرا می‌کنند و این شیوه وجه مشترک حاکمان مستبد است. نایینی معتقد است که شکست وحدت ملی سبب نابودی حقوق نوعی مردم در جامعه خواهد شد و زبونی و اسارت آنان را به دنبال خواهد داشت (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۸). هنگامی که مردمی با همدیگر اتحاد نداشته باشند و جامعه متفرق شده باشد، حاکمان مستبد به هر طریقی می‌توانند بر آنها تسلط یابند؛ زیرا تسلط بر افراد متفرق دارای اختلاف آسان‌تر از افراد متحد دارای وحدت کلمه است.

سرکوب آزادی خواهان: سرکوب یکی از ابزارهای حاکمان مستبد برای جلوگیری از اعمال آزادی خواهان است. به اعتقاد نایینی اگر با وجود راهکارهای فوق هنوز هم انسان‌هایی شریف و آزاده و آگاه در جامعه برای کسب حقوق و آزادی‌های خود وجود داشته باشند، حکومت استبدادی ابتداءً و ناچار به قلع و قمع آنان و ساکت کردن صدای آنان به وسیله ابزارها و قدرتی که دارد، دست خواهد زد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۳).

تثبیت و طبیعی کردن استبداد و بردگی: یکی از راه‌هایی که می‌توان اعتراضات و مطالبات مردم را به حداقل رساند این است که استبداد را به عنوان روشی طبیعی و

بدون ایراد تلقی کنیم تا به عنوان مقوله‌ای طبیعی و لازم برای طبقات فرادست و صاحبان قدرت از یک سو و افراد ضعیف و فرودستان از سوی دیگر تلقی شود. صاحبان قدرت استدلال می‌کنند که استبداد ذات فرمان‌روایی و حاکمیت است و فرودستان و ضعیفان نیز استبداد‌پذیری را جزو سرنوشت خود تلقی می‌کنند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۴).

غصب و استفاده از نیروی‌های مسلح و مالیات برای سرکوب ملت: در حکومت

استبدادی همه وسایل و ابزارهای اعمال قدرت در دستان حاکم مستبد قرار دارد و او با گماشتن افرادی همسو با خود و معارضین با دین و همچنین استفاده از قوای مالی و نظامی، مردم را غارت و اهداف خود را پی می‌گیرد و در این راه هر مانعی را خاکستر می‌سازد و سران عشایر و ایلات را نیز با خود همگام و برای سرکوبی ملت مجهز می‌سازد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۶)؛ به این ترتیب نیروی مالی و نظامی یک کشور که باید برای افزایش رفاه و حفظ امنیت و حراست مرزها به کار بروند، همه در اختیار مستبد قرار می‌گیرند تا با استفاده از آنها ملت خود را سرکوب کند و تسلط بیشتری بر آنها پیدا کند.

۸. راه خروج از استبداد

نایینی در گام هفتم برای حل مشکلات هفت‌گانه فوق که علل استبداد هستند، راهکارهایی را با عنوان «علاج قوای استبداد» پیشنهاد می‌دهد. کواکبی نیز در فصل آخر کتابش بحثی درباره‌ی رهایی از استبداد دارد (فیرحی، ۱۳۹۷، ص. ۵۱۲) و رفع استبداد را به شروط زیر منوط می‌داند: اکثریت ملت، باید دردهای استبداد را احساس کرده باشند تا مستحق آزادی گردند. استبداد را با سختی نباید مقاومت کرد؛ بلکه باید به تدریج با او مقاومت جویند. قبل از اینکه در صدد هلاکت مستبد باشند، باید چیزی که در صدد هستند تا استبداد را به آن بدل کنند، آماده کنند و محاسبه‌ی بی‌مسامحه‌ی ملت از مجریان قانون (کواکبی، ۱۳۷۸، صص. ۲۲۳-۲۳۵ و ۲۵۰-۲۵۵).

راه‌هایی که نایینی در تنبیه‌الامه برای رهایی از استبداد پیشنهاد می‌دهد، به شرح زیر است:

علم: به نظر نایینی قلع این شجره خبیثه و تخلّص از این رقیّت خبیثه، فقط به التفات و

تنبّه ملت منحصر است (نایینی، ۱۳۸۱، صص. ۴۰ و ۱۴۷). او در اینجا بار دیگر به دو نوع استبداد سیاسی و دینی اشاره می‌کند. به اعتقاد او «استبداد قسم اول که منظور پادشاهان و سلاطین می‌باشند، به قهر تغلب مستند و استبداد سیاسی به خدعه و تدلیس مبتنی است». وی در جایی دیگر با اشاره به آیه ۲۲ سوره شعراء و متعاقب آن آیه ۳۱ سوره توبه می‌گوید: «فی الحقیقه منشأ استبداد قسم اول، تملک ابدان و منشأ قسم دوم تملک قلوب است»، درواقع غلبه قدرت و حکومت با زور در طول تاریخ بارها تکرار گردیده و پس از آن قدرت غالب می‌کوشیده است هر نوع فساد را در زمین ظاهر کند؛ اما مردم در اغلب موارد از آن ناراضی و از آن آگاه بودند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اقوام مختلفی در طول تاریخ این قهر و غلبه را بر نتابیده‌اند و در برابر آن قیام کرده‌اند و درواقع قدرت و استبداد سیاسی قدرتی ظاهری است و بر مردم بدون اینکه رضایت آنان را برانگیزد اعمال می‌گردد؛ اما در استبداد یا استبداد دینی نفوذ و تسلط بر مردم از طریق نیرنگ و تحریف باورهای دینی و ورود به قلب‌های آنان می‌باشد که درنتیجه رضایت‌بخش خواهد بود و در چشم مردم عین حق است و بدیهی است که قدرتش بسیار بیشتر از استبداد سیاسی و قلع و قمع و ازمیان‌بردنش سخت‌تر خواهد بود و چون استبداد دینی پذیرش استبداد سیاسی را آسان می‌نماید، اگر از بین رود سبب خواهد شد که استبداد سیاسی نیز محو گردد. نایینی در انتها ابزار ازمیان‌بردن این دو استبداد را آگاهی و علم ملت می‌داند و معتقد است تا مردم آگاه نگردند، وجود استبداد امری گریزناپذیر خواهد بود. به باور نایینی جهل دو نوع است: نخست جهل ناشی از گمراهی است که نیازمند آگاه کردن و آموزش است. هر کس چه اهل منبر باشد یا جریده در حد توانش باید در رفع جهالت بکوشد و آزادی قلم و بیان در این خصوص می‌تواند بسیار راهگشا باشد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۸). نوع دوم جهل مرکب است. در این جهل نوعی لجاجت و عناد وجود دارد و افراد در برابر آگاهی مقاومت می‌کنند. به اعتقاد نایینی برای این دسته باید منتظر زمان بود تا به تدریج جهل آنها از بین برود (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۹).

اطاعت نکردن از مستبد: نایینی در یکی از درخشان‌ترین عبارت‌هایش می‌نویسد: «و بالجمله تمکین از تحکّمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به

نفس و محروم داشتن خود است، از اعظم مواهب الهیه عزّاسمه، بلکه به نصّ کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین صلوات الله علیهم عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه است در مالکیت و حاکمیت مایرید و مایشاء و عدم مسئولیت عمّا یفعل الی غیر ذلک از اسماء و صفات خاصه الهیه جل جلاله» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۴۰).

اطاعت و تمکین ملت از دستورها و فرمان‌های استبداد دو نتیجه را در بر خواهد داشت: نخست اینکه ظلم به خود است؛ به دلیل اینکه با اطاعت راه برای ستم بیشتر توسط حاکمان باز می‌شود و آنها می‌توانند هرچه بیشتر از مردم در راه رسیدن به خواسته‌های خود استفاده کنند؛ از طرفی نیز محروم کردن خود است از بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند مقدر کرده و آن همان آزادی و تساوی در حقوق نوعی می‌باشد. دوم اینکه شرک به خداوند است؛ به دلیل اینکه اطاعت از حاکم مستبد سبب می‌شود که او خود را هم‌ردیف در برخی صفات با خداوند ببیند؛ از جمله در مالکیت، حاکمیت مطلق و عدم مسئولیت در مقابل آن. این سخنان شگفت نایینی را می‌توان از نخستین اشارات در مشروطیت ایران در نافرمانی مدنی و حق شورش دانست. نایینی به صراحت اطاعت از مستبد را اندیشه‌ای غیردینی می‌داند و مردم را به اطاعت نکردن و نافرمانی از فرد مستبد فرا می‌خواند.

به نظر او علاج شعبه استبداد دینی از همه انواع دیگر استبداد دشوارتر است (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۹) و چون در روزگار جدید چشم و گوش ملت باز شده است، نایینی امیدوار است که استبداد دینی در هر دو جنبه از میان برود. پیش‌تر اشاره کردیم که نایینی موضع عالمان را به دو نوع تقسیم می‌کند: نخست سکوت عالمان و دوم کمک عالمان به مستبدان. او در این امید است که هر دوی این موارد بی‌اثر گردد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱) و البته این راهکار را از همه راهکارها دشوارتر می‌داند.

قلع شجره خبیثه شاه‌پرستی و ترویج علم و دانش: کیش شخصیت و پرستش شخص شاه تالی فاسد زیادی برای کشور دارد و نایینی در تنبیه‌الأمه با این موضوع مخالفت جدی کرده است. به باور او برای از میان بردن موضوع شاه‌پرستی لازم است

عدل اقامه گردد که بنیان ظلم را از میان ببرد (نایینی، ۱۳۸۱، صص. ۱۵۵-۱۵۱).

علاج تفریق کلمه: فرقه شاهپرستان برای تفوق خود و تقویت تفرق کلمه، کشور را بر اغراض شخصیه بنا نهاده‌اند و لازم است که این دیدگاه از میان برود و میان مردم نه تفرق که اتحاد کلمه ایجاد گردد (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۵)؛ همچنین برای اتحاد لازم است انجمن‌هایی در کشور ایجاد شود که بر امور نوعیه نه اغراض شخصیه تکیه کنند (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۶). به اعتقاد نایینی حفظ حریت و دفع تجاوزات اشرار و نیز حفظ همه موجبات شرف و نوامیس دینیه و وطنیه و استقلال قوم بر این امر مبتنی است و لازم است نوعی از وحدت کلمه بین مردم پدید آید. این یکی از سنت‌های فرعونیه است که طی آن اهل مملکت خود را دسته‌دسته و متفرق کرد تا مبادا علیه او شورش نمایند و قدرت را از او بگیرند. یکی از راه‌های مؤثر قدرت یافتن حکومت و حاکمان مستقل این است که با مردمی ضعیف و متفرق روبرو باشند؛ زیرا که اتحاد از جمله اصولی است که می‌تواند هر قدرتی را به عقب براند. فرعون و تمامی حاکمان بر سبیل او قدرت اتحاد مردم را می‌شناسند و می‌دانند که اگر با نفوذ قدرت خویش در آنان رخنه نکنند و مانع از متفق شدن آنان نگردند، بساط قدرت و سلطه آنان برچیده خواهد شد.

آگاهی‌دادن به ملت: به گفته او «بدیهی است تنبیه غیرتمندان اسلام به آزادی رقابشان از رقیبت جائزین و مشارکت و مساواتشان در تمام نوعیات مملکت با غاصبین و پی‌بردن به خطرات مترتبه بر استبداد و فعال مایشاءبودن ظالمین، برای جدّشان در طلب و شوقشان به مطلب، اعظم وسیله و اقوی سبب است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵). نایینی در این قسمت با اشاره به شیوه آگاهی‌بخشی به مردم دغدغه‌مند و مسلمان، طریق‌رهایی از استبداد را شرح می‌دهد. او بیان می‌دارد نخست باید مردم را با آزادی و مساوات سیاسی خود در نوعیات حکومت و مملکت و کم‌وکیف آن آشنا کرد. اولین مسئله‌ای را که استبداد سیاسی نشانه می‌گیرد، آزادی و مساوات است و در این راه استبداد دینی نیز به آن کمک شایانی خواهد کرد. سپس خطرهایی را که استبداد و حاکمیت مطلق می‌تواند به بار آورد، برای مردم تبیین کرد. همین دو کار ملت را به سوی رهایی از استبداد خواهد کشاند. به اعتقاد نایینی هرچه مردم آگاه‌تر باشند، امکان ایجاد حکومت

مستبد کمتر می‌شود و دو حکومت فرعون و انگلستان را به عنوان نمونه می‌آورد که نسبت به مردم خودشان که آگاه‌اند، مستبد نیستند و نمی‌توانند باشند؛ اما نسبت به مردم دیگر کشورها به واسطه ناآگاهی آنها مستبد هستند: «چنانچه رفتار دولت انگلیس نسبت به ملت انگلیسیه چون کاملاً بیدارند، مسئوله و شورویه و نسبت به اسراء و اذلاء هندوستان و غیرها از ممالک اسلامیه که به واسطه بی‌حسی و خواب گران گرفتار چنین اسارت و بازهم در خوابند، استبدادیه و استبدادیه است» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۶). مثال دوم او در مورد فرعون است: «و همین طور رفتار دولت فرعونیه نسبت به قبطیان که قومش بودند، شورویه و نسبت به اسباط بنی‌اسرائیل استبدادیه بوده و آیه «يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» (قصص، ۴) هم مفید همین معناست» (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۷). این مطلب نشانگر اشاره‌های مکرر نایینی به این مسئله است که آگاهی و بینش صحیح ملت‌ها و مردم تنها راهی است که تعیین می‌نماید یک حکومت مسئولیه و مشروطیه است یا استبدادیه.

نایینی کتاب شریف تنبیه‌الأمه را با این توضیح به پایان می‌رساند که علاج باقی قوای ملعونه استبداد «جز به قلع شجره خبیثه استبداد و سلب فعالیت مایشاء و انتزاع قوای فعاله مغضوبه» ممکن نخواهد بود (نایینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

فهم اندیشه سیاسی و حقوقی محقق نایینی و باریک‌اندیشی‌های او در تبیین بسیاری از مفاهیم کاری دشوار است و همین باعث شده است پژوهش‌های متعددی درباره او منتشر گردد تا شاید لایه‌های اندیشه او گشوده شود. در این مقاله به مفهوم استبداد در اندیشه نایینی پرداختیم. استبداد نقطه مرکزی حکومت در ایران عصر قاجار بود و مشروطه‌خواهان بخش مهمی از حمله خود را متوجه این مفهوم کردند. استبداد برای او در مقام یکی از عالمان بزرگ، موضوعی مهم بود. از یک طرف نهضت مشروطه در ایران شکل گرفته بود که در پی محدود کردن قدرت و جلوگیری از استبداد بود و او نیز از حامیان این حرکت و جزو متفکرانی بود که برای این اندیشه جدید مبانی نظری تهیه می‌کرد. از سوی دیگر او به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقیهان تشیع در روزگار خود

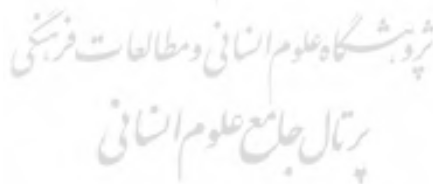
لازم می‌دید دامن شرع مبین اسلام و مذهب شیعه را از اتهام طرفداری از استبداد بزدايد و نشان دهد اگر مستبدان برای بقای خود به دین تمسک می‌جویند، داستان دیگری دارد و اگر کسی از متشرعان جانب استبداد را گرفت، نباید به نام دین نوشته شود.

طرح نایینی از مسئله استبداد بسیار بدیع است و در این مقاله کوشش شد این طرح منظم کشف گردد. به نظر می‌رسد مخالفت با استبداد نقطه کانونی تفکر نایینی در کتاب شریف تنبیه‌الأمه باشد و او در پی آن است که با استفاده از همه امکانات تفکر سیاسی شیعه به مخالفت با استبداد برخیزد و وجه تمایز خود از برخی متفکران شیعی را نیز با طرح همین موضوع نشان دهد. به نظر می‌رسد نایینی در هفت گام و مرحله به مرحله مخالفت اسلام و اندیشه شیعی با استبداد را اثبات کرده است. اگرچه در سطر به سطر کتاب او مخالفت با استبداد مشاهده می‌گردد، طرح این هفت مرحله و اینکه در ضمن چه مباحثی آن را مطرح کند نیز در جای خود بسیار جالب است. او نخست در هنگام طرح لزوم وجود حکومت و تقسیم‌بندی از انواع حکومت در حیات انسانی، مسئله استبداد را مطرح می‌کند. سپس در گام دوم در طرح بحث ویژگی‌های یکی از انواع حکومت، یعنی حکومت تملیکیه به نحو دقیق به استبداد پرداخته و در گام سوم آثار متعدد استبداد بر مردم و حکومت را بررسی کرده است. وی در گام چهارم کوشیده است به شبهه طرفداری دین اسلام از استبداد پاسخ دهد و نشان دهد که آموزه‌های اصیل اسلام از این تهمت مبرا هستند و در گام پنجم به انواع استبداد پرداخته است. گام ششم و هفتم طرح نایینی، بسیار بدیع هستند و دقت نظر و تأمل عمیق او درباره مفهوم استبداد را نشان می‌دهد. وی مهم‌ترین علل و عوامل استبداد یا قوای ملعونه استبداد را در هفت مورد می‌شناساند و سپس راهکار خروج از استبداد و شکست قوای ملعونه هفت‌گانه را مطرح می‌کند. نایینی به عنوان فقیه دوران جدید اندیشه شیعی توانست مسیری را بگشاید که پیامدهای مهمی برای ایران‌زمین و اندیشه شیعی داشته باشد. کتاب او را می‌توان نخستین نظریه‌پردازی منظم در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی دوران جدید تفکر شیعی دانست.

فهرست منابع

- آدمیت، ف. (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت. تهران: انتشارات پیام.
- ابن قتیبه. (بی تا). الامامة والسیاسة. (جلد اول). بی نا.
- اصفهانی کربلایی، ش.ح. (۱۳۸۲). تاریخ دخانیه. ر. جعفریان (به کوشش). تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تسکین دوست، م.ت. (بی تا). مشروطیت از منظر علامه نایینی. نشر الکترونیکی.
- ثقفی، س.م. (۱۳۷۶). اندیشه سیاسی نایینی. حکومت اسلامی، شماره ۳، صص. ۱۲۹-۱۴۶.
- جوادزاده، ع. (۱۳۹۹). مفهوم شناسی استبداد و استبداد دینی در رساله تنبیه الأئمه و بررسی نسبت آن با حکمرانی فقیهان. معرفت سیاسی، ۱۲(۲۴).
- حایری، ع. (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حقدار، ع.ا. (۲۰۱۶). میرزای نایینی و روایت شرعی از مشروطیت. بی جا: باشگاه ادبیات.
- خسروپناه، ع.ح. (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری و میرزای نایینی. آموزه، شماره ۵، صص. ۲۷۵-۲۸۲.
- خمینی، ر.ا. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- صاحبی، م.ج. (۱۳۷۶). اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عنایت، ح. (۱۳۵۱). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران: انتشارات خوارزمی.
- فاضلی، ح. (۱۳۹۰). جایگاه مردم در نظام سیاسی - دینی از منظر آیت الله نایینی و شهید صدر. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
- فیرحی، د. (۱۳۹۷). آستانه تجدد در شرح تنبیه الأئمه و تنزیه المله. (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
- کواکبی، ع. (۱۳۷۸). طبایع الاستبداد یا سرشت های خودکامگی. مترجم عبدالحسن میرزا قاجار.
- تصحیح محمدجواد صاحبی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- مرادخانی، ف.؛ صادقیان، م. (۱۴۰۱). امانت، مبنایی برای برابری (با تأکید بر اندیشه محقق نایینی). علوم سیاسی، ۲۵(۹۷)، صص. ۳۱-۵۰.
- مطهری، م. (۱۳۶۵). نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر. قم: انتشارات صدرا.
- معرفت، م. ه. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. قم: انتشارات تمهید.
- نایینی، م. ح. (۱۳۸۱). تنبیه الأئمه و تنزیه المله. ح. ر. محمودزاده حسینی (به کوشش). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نایینی، م. ح. (۱۳۸۲). تنبیه الأئمه و تنزیه المله. س. ج. ورعی (به کوشش). قم: بوستان کتاب.
- نایینی، م. ح. (۱۳۶۱). تنبیه الأئمه و تنزیه المله، یا حکومت از نظر اسلام، به کوشش محمود طالقانی. تهران.
- نصر اصفهانی، م. (۱۳۷۹). تقابل اندیشه نایینی با سنت گرایی. در: سیری در آرا و اندیشه‌های نابغه بزرگ شیعه. ا. ح. حسینی روحانی (به کوشش). اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان.



References

- Adamiat, F. (1976). *The ideology of the Constitutional Movement*. Tehran: Payam. [In Persian]
- Enayat, H. (1972). *A study of Arab political thought*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Fazeli, H. (2011). *The role of the people in the political-religious system from the perspective of Ayatollah Naeini and Martyr Sadr*. Qom: Al-Mustafa International Publishing and Translation Center. [In Persian]
- Firahi, D. (2018). *The threshold of modernity in the explanation of "Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah"* (3rd ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Hairi, A. (1981). *Shi'ism and Constitutionalism*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Haqdar, A. A. (2016). *Mirza Naeini and the religious narrative of Constitutionalism*. n.p. Literature Club. [In Persian]
- Ibn Qutayba. (n.d.). *Al-Imama wa al-Siyasa* (Vol. 1). n.p. [In Arabic]
- Isfahani Karbalaie, S. H. (2003). *The history of tobacco* (R. Jafarian, Ed.). Tehran: Center for Islamic Revolution Documents Publications. [In Persian]
- Javadzadeh, A. (2020). *The concept of despotism and religious despotism in the treatise "Tanbih al-Ummah" and its relationship with the governance of jurists*. *Political Knowledge*, 12(24). [In Persian]
- Kawakibi, A. (1999). *The nature of despotism* (M. Javad Sahebi, Ed., A. Mirza Qajar, Trans.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
- Khomeini, R. A. (1998). *Velayat-e Faqih*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khosropanah, A. H. (2004). *The political thought of Sheikh Fazlullah Nouri and Mirza Naeini*. *Amuzeh*, 5, pp. 275–282. [In Persian]
- Ma'refat, M. H. (1998). *The guardianship of the*. Qom: Tamhid. [In Persian]

- Moradkhani, F., & Sadeghian, M. (2022). Trust as a basis for equality (with an emphasis on the thought of Naeini). *Political Science*, 25(97), pp. 31–50. [In Persian]
- Motahari, M. (1986). *Islamic movements in the last hundred years*. Qom: Sadra. [In Persian]
- Naeini, M. H. (1982). *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah, or Governance from the Perspective of Islam* (M. Taleqani, Ed.). Tehran. [In Arabic]
- Naeini, M. H. (2002). *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah* (H. R. Mahmoudzadeh Hosseini, Ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
- Naeini, M. H. (2003). *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah* (S. J. Voraei, Ed.). Qom: Bustan-e-Ketab. [In Arabic]
- Nasr Isfahani, M. (2000). *The opposition of Naeini's thought to traditionalism. In: A study on the views and thoughts of the great Shia genius* (A. H. Hosseini Rouhani, Ed.). Isfahan: Isfahan Province Cultural Heritage Association. [In Persian]
- Sahebi, M. J. (1997). *Reformist thought in Islamic movements*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
- Taskindust, M. T. (n.d.). *The Constitutional Movement from Allameh Naeini's perspective*. Electronic. [In Persian]
- Thaqafi, S. M. (1997). *Naeini's political thought*. *Islamic Government*, 3, pp. 129–146. [In Persian]